

علم مختلف الحدیث در اهل سنت؛ زمینه‌ها و علل پیدایش

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۲

سید محسن موسوی؛ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

سید مهدی موسوی؛ دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران

چکیده:

وجود احادیث به ظاهر متعارض و نیز طعن و سرزنش‌های اهل کلام نسبت به اهل حدیث، مبنی بر نقل احادیث متناقض و متخالف با شرع و عقل توسط آنها، محدثین را بر آن داشت که به تألیف کتب خاصی همت گمارند که متضمن جمع اخبار و حلّ و رفع تناقض از چهره روایات باشند. این جمع و حلّ اختلاف، به شکل‌های گوناگونی از جمله ترجیح روایتی بر معارض آن، یا حمل بر ناسخ و منسوخ بودن، امکان پذیر است. هرچند آثار این محدثین در مورد جمع بین روایات و حلّ تعارض میان آنها خالی از اشکال نیست؛ ولی در نوع خود خدمت بزرگی به ساحت حدیث نبوی برشمرده می‌شود. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، در صدد تبیین مهمترین زمینه‌ها و عوامل پیدایش و توسعه علم «مختلف الحدیث» و بررسی برخی از مهمترین فعالیت‌های محدثین اهل سنت در این زمینه است.

کلید واژه‌ها: حدیث، علم مختلف الحدیث، احادیث متعارض، اهل سنت، اهل کلام.

از جمله علمی که در سده‌های نخستین اسلامی در زمینه احادیث مورد توجه عالمان شیعه و اهل سنت قرار گرفت «علم مختلف الحدیث» است. می‌توان زمینه پیدایش این علم را وجود احادیث به ظاهر متعارض و متخالف دانست. همانطور که می‌دانیم حدیث در مواضع و شرایط مختلف صادر شده، که خود موجب اختلاف در الفاظ و در نتیجه توهم وجود اختلاف و تناقض در معنای آنها برای برخی می‌شود.

به هر حال وجود چنین احادیثی موجب طعن برخی مخالفین اهل حدیث و حتی مخالفین اسلام گردید و دست آویز خوبی برای آنان شد تا احادیث صادر شده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را مورد هجوم خود قرار دهند. از جهت دیگر، اهل مذاهب گوناگون به هر کدام از این احادیث که موافق مذهب خودشان بود تمسک و تکیه کرده‌اند.^۱ در پی این عوامل، محدثین متقدم در صد برآمدند تا با تدوین کتبی با عنوان عمومی «مختلف الحدیث»، توهم اختلاف و تعارض را از چهره احادیث پیامبر اکرم بزدایند. به طوری که برخی محققین، اولین طرق تطور تدوین حدیث در قرن سوم را همین مسئله می‌دانند و آن اینکه محدثین طعون و اشکال‌های اهل کلام را مورد نقد و بررسی قرار داده و ساحت حدیث و محدثین را از این تهمت‌ها پاک کردند.^۲

این مقاله با بهره‌گیری از برخی کتب تألیف شده در فن «مختلف الحدیث» و نیز مهمترین کتب علوم حدیثی اهل سنت، سعی در معرفی این علم و بررسی برخی آثار و فعالیت‌های شکل گرفته در حوزه آن است.

واژه‌شناسی

حدیث: حدیث در لغت به معنی کلام بوده و اصطلاحاً به قول و فعل و تقریری که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اضافه و نسبت داده می‌شود، حدیث گفته می‌شود و این اطلاق از جهت تغلیب قول آن حضرت نسبت به فعل و تقریر ایشان است.^۳

مختلف (متعارض): «مختلف» در لغت، مصدر میمی و اسم مفعول از اختلاف و ضد اتفاق است و اصطلاحاً به دو یا چند حدیث مقبولی که ظاهراً در معنی متضاد یا متعارض اند گفته می‌شود.^۴ نورالدین عتر هم مراد از اختلاف در عبارت «مختلف الحدیث» را اختلاف و تعارض ظاهر حدیث با قواعد و اصول و یا نص شرعی دیگر می‌داند که در نتیجه آن، معنی باطلی از حدیث توهم شود.^۵ واژه «متعارض» نیز که در لغت به معنی اختلاف و ناسازگاری است، معمولاً معادل واژه «مختلف» به کار می‌رود.

۷۹

حسنا

تعریف علم مختلف الحدیث

از علم «مختلف الحدیث» تعبیر به «مشکل الحدیث»^۶ و «تلفیق الحدیث» نیز شده است و اطلاق «تلفیق الحدیث» به آن از جهت جمع و تلفیق بین احادیث به ظاهر متعارضی که قابل جمع باشند، خواهد بود.^۷

حاکم نیشابوری در معرفی نوع بیست و نهم از «علوم الحدیث» با اشاره به علم «مختلف الحدیث» می‌گوید: این نوع از علوم الحدیث مشتمل بر شناخت سنن و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله است که با مثل خودش معارض باشد، در حالی که هر دو حدیث متعارض در صحت و سقم یکسانند. بنابراین هر کدام از اصحاب مذاهب به یکی از این احادیث معارض که موافق مذهب خودشان است احتجاج می‌کنند.^۸ باید توجه داشت، در مقابل احادیثی اینچنینی که در معرض تضاد و تخالف و تناقض قرار می‌گیرند و وارد حوزه «مختلف الحدیث» می‌شوند، اخبار «محکم» قرار دارند که به هیچ وجه مورد تعارض واقع نمی‌شوند.^۹

ابن حجر عسقلانی در این زمینه توضیح می‌دهد: «به حدیثی که از معارضه سالم بماند (معارض نداشته باشد)، محکم اطلاق می‌شود؛ ولی در صورت وجود معارض برای آن اگر جمع بین آن دو ممکن باشد از نوع مختلف الحدیث اند و اگر جمع ممکن نباشد حدیث متأخر، ناسخ محسوب می‌-

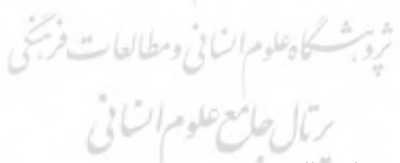
شود و آن دیگری منسوخ است و اگر تقدم و تأخر آنها ثابت نشود یکی بر دیگری ترجیح داده می‌شود و در غیر این صورت باید در عمل به این روایات توقف کرد».^{۱۰}

از قول ابن حجر این طور برداشت می‌شود که «مختلف الحدیث» تنها شامل روایاتی است که جمع میان آنها ممکن باشد؛ ولی به نظر می‌رسد تعبیر وی درباره علم «مختلف الحدیث» رسا نیست و دایره این علم فراتر از این گونه روایات (ممکن الجمع) باشد؛ زیرا عملاً در کتب مختلف الحدیث از روایات غیر قابل جمع که یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند نیز سخن به میان می‌آید. در دیگر تعاریفی هم که از مختلف الحدیث کرده‌اند، این مطلب قابل استفاده است؛ چنانکه ابن صلاح (م، ۶۴۳) ذیل عنوان «مختلف الحدیث»، آنچه که مربوط به این باب می‌شود را به دو دسته تقسیم کرده: احادیث متعارضی که جمع میانشان ممکن است و آنهایی که جمعشان ممکن نیست.^{۱۱}

بنابراین علم «مختلف الحدیث» در مورد احادیثی که ظاهراً در معنی متضاد یا متناقضند بحث می‌کند و در صورت امکان جمع، بین آنها تلفیق نموده و یا یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد.^{۱۲} و این جمع یا به شکل تقیید مطلق، یا تخصیص عام و یا حمل بر تعدد حادثه صورت می‌گیرد.^{۱۳} گفتنی است که نگرش عالمان شیعه با اهل سنت در مبحث جمع بین اخبار و ترجیح میان احادیث متعارض، با وجود شباهت‌هایی که دارند، در مواردی متفاوت بوده که در محل خود قابل بررسی است.^{۱۴}

اهمیت علم مختلف الحدیث

از آنچه گفته شد اهمیت علم مختلف الحدیث روشن می‌شود؛ به نحوی که برخی این علم را از مهمترین فنون علم الحدیث دانسته که همه عالمان فرقه‌های مختلف نیازمند به دانستن آن هستند.^{۱۵} این علم در واقع مقابله‌ای است با اهل رأی و بدعت و دشمنان حدیث که سعی می‌نمودند آراء و اهواء باطل خود را بر حدیث تحمیل کنند و بدین ترتیب، محدثین را به جعل و حمل احادیث دروغ و متعارض و نسبت دادن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متهم می‌کردند.^{۱۶}



اهداف علم مختلف الحدیث

از مهمترین اهداف شکل گیری علم مختلف الحدیث را می توان جمع اخبار و حل و رفع تناقض از روایات و رد طعن و اشکال های برخی اهل کلام بر حدیث و محدثین دانست. محمد ابو زهو ضمن لازم دانستن این علم جلیل برای هر عالم مسلمانی، معتقد است که از طریق آن تناقض از کلام نبی اکرم دفع شده و مکلف به احکام شرعی مطمئن می شود.^{۱۷} به بیان دیگر از طریق علم مشکل الحدیث است که می توان به حقیقت مراد احادیث نبوی واقف شد و البته چنین امری جز از عهده شخص دقیق و صاحب نظر بر نمی آید.^{۱۸}

۸۱

حسنا

وجود احادیث اختلافی

به نظر می رسد در مورد وجود احادیث اختلافی از سوی برخی، افراط و تفریط شده است. کسانی پیدا می شوند که این اختلاف موجود را دستاویز خود قرار داده تا بدین منظور کل احادیث صادر شده از پیامبر اکرم را زیر سؤال برند. از طرف دیگر برخی وجود چنین احادیثی را منکرند. سیوطی در تدریب الراوی از قول ابن خزیمه گفته: من دو حدیث متضاد با هم را سراغ ندارم؛ اگر کسی چنین احادیثی نزد اوست، بیاورد تا من بین آنها جمع کنم.^{۱۹}

اگر منظور ابن خزیمه این است که میان احادیث قطعی الصدور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختلاف و تناقض نیست، مطلب حقی است؛ اما اگر مراد این بوده که احادیث متعارض باهم وجود ندارد، نمی توان آن را قبول کرد. بلکه وجود احادیث متعارض با یکدیگر امری غیر قابل انکار است؛ زیرا قبلا بیان شد که برخی احادیث به خاطر جعل و تحریف و نقل به معنا خلاف روایات معتبر دیگر اند؛ ولی این واقعیت برخلاف آنچه که برخی پنداشته اند، خللی بر اصل حدیث وارد نمی کند. به قول نورالدین عتر، وجود تعارض مسئله مشکل و لاینحلی نیست و ممکن است در هر شریعت و قانونی باشد. چراکه در نصوص آن خالی از موارد مطلق و مقید، عام و خاص و ... نیست؛ ولی باید به دقت و تدبر مورد بررسی قرار گیرند.^{۲۰}

زمینه‌ها و عوامل پیدایش علم مختلف الحدیث

لازم است قبل از پرداختن به عامل یا عوامل پیدایش علم مختلف الحدیث، از زمینه‌های پیدایش آن سخن گفت. احادیث در مواضع و شرایط مختلف صادر شده که خود موجب اختلاف در الفاظ می‌شود. یا ممکن است حدیثی در حکم خاصی صادر شود و بعداً با تغییر شرایط، حکم دیگری جای آن را بگیرد (ناسخ و منسوخ) و یا به خاطر عدم کتابت حدیث در صدر اسلام، نقل به معنا جای نقل دقیق روایات را گرفته باشد، که طبیعتاً با اختلاف‌هایی در الفاظ و معانی احادیث همراه است.

۸۲

حسنا

همچنین وجود مسائلی از جمله جعل در حدیث و نیز صدور حدیث در شرایط تقیه، در پیدایش احادیث متعارض بی‌تاثیر نیست.^{۲۱} البته مورد اخیر (تقیه) معمولاً در احادیث اهل سنت موضوعیت ندارد و بیشتر باید در احادیث شیعه از آن سراغ گرفت؛ چراکه جوّ حاکم، غالباً مخالف با مرام تشیع بوده است.

به این ترتیب، برخی از این زمینه‌ها، مانند نقل به معنا و صدور حدیث در مواضع گوناگون، مربوط به شرایط طبیعی بوده و معمولاً تعارض ایجاد شده بین این اخبار ظاهری و قابل جمع است یا با شناخت حدیث ناسخ از منسوخ و عمل به ناسخ، مشکل را حل نمود؛ ولی در مواردی مانند جعل حدیث که در واقع انتسابی به رسول اعظم صلی الله علیه و آله ندارد، اصولاً شایسته نام حدیث نیستند و باید این احادیث را تشخیص داد و کنار گذاشت.

به هر حال نمی‌توان از وجود این احادیث به ظاهر متعارض و یا واقعاً متناقض و متعارض، چشم پوشید. همین احادیث بود که برخی اهل کلام^{۲۲} که خود با حدیث میانه خوبی نداشتند، از آن سوء استفاده کرده و اهل حدیث را به خاطر نقل چنین احادیثی مورد سرزنش قرار می‌دادند. ابن قتیبه از زبان اهل کلام نقل می‌کند: «اهل حدیث با اینکه حامل حدیث‌اند، جاهل‌ترین و کم‌بهره‌ترین مردم نسبت به حدیث‌اند.... و آنها از حدیث به اسم آن قانع و راضی شدند به اینکه صرفاً به آنها بگویند فلانی عارف به طرق و روایت حدیث است».^{۲۳}

البته برخی از آنچه که متکلمین در سرزنش اهل حدیث گفته‌اند حقیقت دارد و مثلاً وجود راویان ضعیف و دروغ پرداز و جاعل قابل انکار نیست؛ چنانکه خود این قتیبه هم به آن اذعان کرده و حضور قصاصی که احادیث غریب و منکر را نقل می‌کنند، مایه ننگ حدیث و محدثین می‌داند؛^{۲۴} ولی به خاطر وجود چنین اشخاصی در جمع اهل حدیث، نمی‌توان اصل حدیث و اخبار صحیح را زیر سؤال برد و یا کل محدثین را به بی انصافی متهم کرد.

بنابراین می‌توان از عوامل پیدایش این علم را، وجود احادیث به ظاهر یا به واقع متعارض و متخالف که خود در گرو زمینه‌های یاد شده (نقل به معنا، جعل حدیث، و ...) است دانست؛ ولی مهمترین عامل رشد و توسعه «مختلف الحدیث» به گونه‌ای که به عنوان یک علم مورد توجه قرار گرفت را باید طعن و ایرادهایی دانست که اهل کلام، از جمله معتزله به اهل حدیث وارد می‌کردند. البته معنی جمله فوق این نیست که عامل پیدایش «مختلف الحدیث» و کتب مربوط به آن، اشکال-های اهل کلام است؛ چرا که خود حلّ و رفع اختلاف میان احادیث متعارض، قطعاً مورد توجه محدثین متعهد بوده است. چنانکه به بیان برخی محققین، امام باقر و امام صادق علیهما السلام در همین زمینه، دستور العمل‌هایی جهت حلّ تعارض روایات و ترجیح حدیثی بر دیگری صادر کردند و با توجه به ارتباط گسترده محدثان اهل سنت با امامان شیعه در قرن دوم، نباید از تأثیر پذیری آنان از امامان شیعه غافل گردید.^{۲۵}

همچنین شافعی (م، ۲۰۴) را نخستین کسی دانسته‌اند که به رفع تناقض برخی اخبار همت گمارده^{۲۶} و این مطلب ظاهراً قبل از نزاع‌های معروف متکلمین و اهل حدیث بوده است.

اما باید توجه داشت پس از چنین طعن‌ها و اشکال‌های اهل کلام است که بازار حلّ مشکل و اختلاف میان احادیث توسط محدثین گرم‌تر و انگیزه آنان بر این کار شدیدتر شده است؛ به نحوی که کتب مستقلی در این حوزه تألیف گردید. توضیح بیشتر اینکه طبق بیان برخی محققین، اهل کلام در بسیاری مسائل دینی مخالف جمهور بودند و غالباً عقل خود را در مباحث عقاید و احکام حاکم

می‌کردند تا آن حد که بر احادیث جرأت پیدا کردند و هنگامی که با عقایدشان تصادم می‌کرد به راحتی آن را رد، یا به نفع خود تأویل می‌کردند.^{۲۷}

به عنوان مثال، از جمله نزاع‌های مشهور بین محدثین و متکلمین مسئله خلق قرآن بود. بعد از قرن سوم در زمان مأمون و معتصم و واثق که خود قائل به خلق قرآن بودند، معتزله نیز برای اظهار آراء و عقایدشان مجال بیشتری پیدا کردند و اینگونه بود که آنها به تحریک و پشتیبانی خلفا به اهل حدیث عیب می‌گرفتند و زبان به بدگویی آنان باز می‌کردند و از مقام و ارزش اجتماعی آنان می‌کاستند. ولی قبل از قرن سوم از حکومت و سلطه عامه (اهل حدیث) واهمه داشتند و خلفا نیز از آنان یاری نمی‌کردند، بنابراین چندان آراء خود را اظهار نمی‌کردند.^{۲۸}

از جمله طعن‌های اهل کلام به اهل حدیث که آنها را مایه پایین آمدن شأن و منزلت محدثین می‌دانستند، این بود که در میان محدثین ادعیاء الروایه (مدعیان حدیث) و شیوخ جاهل و قصاص دروغ پرداز وجود داشتند. همچنین محدثین را به حمل احادیث متناقض و مشکل و نقل روایات خرافه متهم می‌کردند. اهل حدیث نیز در مقابل، معتزله را به پیروی از آراء فلاسفه و کناره‌گیری از نصوص و ردّ احادیث صحیح و طعن و بدگویی نسبت به صحابه، سرزنش می‌کردند؛^{۲۹} اما ابن قتیبه طعن اهل کلام به محدثین را از روی قلت معرفت آنان به حدیث می‌داند و در ردّ سخن مخالفین حدیث که گفتند آنها روایات ضعیف و غریب را نقل می‌کنند می‌گوید: «اینکه محدثین بعضی احادیث ضعیف را نقل کردند برای این بوده که خواستند همه نصوص و احادیث اعم از صحیح و سقیم را جمع کنند و بین آنها تمییز دهند و حقیقت را برای مردم بیان نمایند، چنانکه بعضی احادیث را نیز موضوع و جعلی معرفی کرده‌اند».^{۳۰}

به هر حال از نتایج بد این فتنه و نزاع (محنت خلق قرآن)، می‌توان به جعل حدیث از سوی زنادقه و بی‌دین‌ها و نسبت دادن آن به پیامبر اکرم، و نیز سرزنش اهل کلام نسبت به اهل حدیث و اصحاب پیامبر و توصیف آنان به جهل و صفات ناپسند دیگر اشاره نمود.^{۳۱}

اما بعد از دوره محنت، که علما و محدثین را به قول به خلق قرآن امتحان می‌کردند^{۳۲} و نیز طعن و تهمت‌های متکلمین به محدثین که گزارش آن گذشت، زمان متوکل عباسی فرارسید که خود مخالف معتزله و شیعه بود و در مقابل، اهل حدیث را یاری کرد و از این رو برخی او را احیا کننده سنت نامیدند.^{۳۳} به این ترتیب بود که اهل حدیث جان تازه‌ای گرفتند و در برابر شبهات و بدگویی‌های اهل کلام ساکت نماندند. در نتیجه برخی محدثین سعی در ردّ این طعون و اشکالات کردند و احادیث مشکل و متناقض به زعم متکلمین را تبیین و میان آنها جمع کرده و بهتان وارده را از بین بردند.^{۳۴}

۸۵

حسنا

به این شکل است که محدثین مصمم می‌شوند نخستین کتب مختلف الحدیث را تدوین نمایند؛ چنانکه ابن قتیبه دینوری (م، ۲۷۶) کتاب «تأویل مختلف الحدیث» خود را در پی نامه یکی از اهل علم تألیف کرد، که در آن خواسته بود او را آگاه کند از آنچه به آن واقف است از طعن و ذمّ اهل کلام نسبت به اهل حدیث و ادعای آنها که محدثین را حامل روایات دروغین و متناقض می‌دانستند.^{۳۵}

ابوجعفر احمد بن محمد طحاوی (م، ۳۲۱) نیز کتاب «شرح معانی الآثار» خود را در همین باره تدوین نمود. وی در مقدمه کتاب خود آورده: «یکی از علمای اصحاب از من خواست کتابی بنویسم که در آن احکام و اخبار مأثوره از پیامبر اکرم را ذکر کنم که اهل الحاد و زنادقه به سبب قلت علم خود به ناسخ منسوخ، آنها را متناقض با هم پنداشته‌اند».^{۳۶}

قابل توجه اینکه اثر دیگر ابن قتیبه یعنی «تأویل مشکل القرآن» نیز به بررسی چنین سخنان باطلی نسبت به قرآن می‌پردازد و این نشانگر گرم بودن بازار طعن و تهمت به ساحت قدسی قرآن و حدیث از طرف معاندین یا برخی از جاهلان کم معرفت در آن دوره (قرن ۳) بوده است و عالمانی مثل ابن قتیبه و طحاوی در این رابطه احساس مسئولیت کرده و به دفاع از کتاب و سنت همت گماشتند.

همچنین ابو أسامه الهلالی، محقق کتاب «تأویل مختلف الحدیث» ابن قتیبه، در مقدمه خود بر این کتاب نوشته: «اهل بدعت هر کدام به احادیث خاصی احتجاج کردند و باقی را طعن نمودند... سپس علمای حدیث پرچم دفاع از سنت را در دست گرفتند و به دو طریق عمل کردند: ... ۲. دفع شبهاتی که به پیامبر اکرم نسبت داده می‌شد، که پرچم دار آن معتزله و شیعه بودند؛ و لکن آن را به یکباره آشکار نکردند، بلکه به تدلیس و فریب روی آوردند و بعد ادعای تعارض بین کتاب و سنت کردند. ... از ثمرات این کار محدثین، کتاب ابن قتیبه است که در آن شبهات معتزله و شیعه در مورد تناقض احادیث را بیان و ردّ نموده است. پس بر هر سنی لازم است که به مضمون این کتاب آگاهی پیدا کند تا مانند اسلافش خاری در گلوی اهل بدعت باشد که نظر سوء به سنت دارند و لکن مکر آنان دامن خودشان را می‌گیرد و خداوند اهل سنت را بر آنان برتری می‌دهد...»^{۳۷}

البته در مقابل سخن پایانی هلالی باید گفت: آیا رابطه شیعه با حدیث اینگونه است که وی و امثال او تفوه کرده‌اند، یا حقیقت به شکلی دیگر است؟ در اینکه برخی منسوبین به تشیع از جمله غلات و فرق باطل دیگر، در عقاید خود به بیراهه رفته و مرتکب برخی خرافات و یاوه‌گویی‌ها شده‌اند، تردیدی نیست. چیزی که ائمه کرام شیعه علیهم السلام و علمای گرانقدر این مکتب اصیل نیز به آن تأکید کرده و آنان را طرد نموده‌اند. و قطعاً یکی از عوامل بیزاری برخی اهل سنت نسبت به شیعه، وجود چنین فرقه‌های نامشروعی است که با عقاید و آراء باطل خودشان چهره شیعه و اهل آن را نزد افراد بهانه‌جو و مغرض، غبار آلود کرده‌اند و به نظر می‌رسد از مهمترین عوامل طرد این افراد، به خصوص غلات، توسط امامان پاک شیعه، همین وجود نامبارک و مضرّ آنان بوده است.

ولی حضور این افراد در میان شیعه نمی‌تواند حقانیت شیعه را زیر سؤال برد؛ حساب اینها از شیعه جداست؛ زیرا چنانکه گفته شد خود شیعه هم این افراد و تفکر آنان را نمی‌پذیرد. بنابراین نباید به طور مطلق درباره تشیع این گونه قضاوت کرد و آنان را در زمره مخالفین حدیث قرار داد. نیاز به اثبات ندارد که اهل بیت علیهم السلام از ترغیب کنندگان به حدیث و تربیت کننده محدثین نخستین شیعه بوده‌اند. اصول اربع مائه، حاوی سخنان و احادیث امامان گرانقدر شیعه، خود گواه این

مدعاست. شیعیان راستین آنان نیز در کتابت و حفظ آثار آن بزرگان کوتاهی نکرده و این میراث را به محدثین قرون بعد منتقل کردند که نتیجه آن شکل‌گیری کتب معتبر اربعه شیعه است. با این اوصاف آیا باید گفت شیعه از دشمنان حدیث و محدثین اند؟! شیعه خود از طرفداران و مدافعین حدیث پیامبر اکرم و اهل بیت مکرم آن حضرت بوده و حتی دارای مدارس مختلف و متعدد حدیثی بودند. نگاهی به تاریخ، این حقیقت آشکار می‌کند. بلکه برخی به عمد یا کج فهمی، این اتهام را به کل شیعیان نسبت می‌دهند و قصد تخریب تشیع و اهل آن را می‌کنند.

۸۷

مهمترین کتب در مختلف الحدیث

چنانکه قبلاً اشاره شد، ظاهراً اولین کسی که در اهل سنت به بحث پیرامون احادیث اختلافی پرداخت، محمد بن ادریس شافعی (م، ۲۰۴) است که در کتاب «الأمم»، در خلال مباحث فقهی خود اصولی جهت جمع روایات اختلافی وضع نمود. به عبارت دیگر وی در صدد بحث کامل و مستوفی نبود و در این زمینه صاحب کتاب مستقلی نیست.^{۳۸} هرچند برخی شافعی را نیز دارای اثر مستقلی در این حوزه دانسته که آن را به اسم «اختلاف الحدیث» تصنیف نموده است.^{۳۹} پس از شافعی عبدالله ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶) کتابی با عنوان «تأویل مختلف الحدیث» نوشت و در آن تلاش کرد به ادعای تناقض در بسیاری از روایات اختلافی رسیدگی کرده و شبهات مدعیان تناقض در احادیث نبوی را پاسخ دهد؛ اما به عقیده نووی در کتاب ابن قتیبه مطالب خوب و بد به هم آمیخته شده و کتاب او از جامعیت چندانی برخوردار نیست و بسیاری از احادیث اختلافی را نیاورده.^{۴۰} همچنین ابن جریر طبری (م ۳۱۰) و طحاوی (م ۳۲۱) در کتاب مشکل الآثار، در این علم کتاب تألیف کردند. «مشکل الحدیث»، تألیف محمد بن حسن فورک (م ۴۰۶) و «التحقیق فی احادیث الخلاف» ابن جوزی (م ۵۷۹) دیگر آثار مشهور در این زمینه‌اند.^{۴۱}

چگونگی حل اختلاف در احادیث اختلافی

عالمانی که در حوزه مختلف الحدیث تألیفی داشته‌اند، این گونه احادیث را معمولا در سه قالب بررسی کرده‌اند و در واقع این اختلاف به سه مطلب مربوط می‌شود؛ یکی احادیثی که ادعا شده با

کتاب خدا مخالف‌اند؛ دیگری شامل احادیثی است که باهم متناقض و متعارض‌اند و نیز احادیثی که گفته‌اند حجت عقلی و حسّ ظاهری آن را رد می‌کند. ابن قتیبه در کتاب «تأویل مختلف الحدیث» خود، به بررسی ۱۰۸ مورد از احادیثی که مخالف و معارض با قرآن یا حدیث و یا عقل شمرده شده، پرداخته و سعی نموده عدم تناقض میان این روایات و یا عدم مخالفت با قرآن و حجت عقلی یا حس نظری را ثابت کند. وی در موارد متعددی هنگام جمع اخبار تأکید می‌کند که: «بحمدالله میان این دو حدیث اختلافی نیست، بلکه هر یک از دو حدیث، موضع و محل خاص خود را دارد که اگر در موضع خود قرار داده شود اختلاف نیز از بین می‌رود».^{۴۲}

از طرف دیگر، این احادیث به دو دسته تقسیم می‌شوند: یا بین دو روایت، یا بین روایت و قرآن و عقل، امکان جمع هست، که در این صورت تعارض و نسخی بین آن دو متصور نمی‌شود و به هر دو عمل می‌شود و هیچ کدام کنار گذاشته نمی‌شوند.^{۴۳}

برای مثال، ابن قتیبه اشکالی از مخالفین حدیث را به این شکل مطرح کرده که گفته‌اند: شما نقل کرده‌اید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «حیا شعبه‌ای از ایمان است»^{۴۴}؛ حال اینکه ایمان اکتسابی است؛ ولی حیا امری غریزی بوده که در انسان وجود دارد. پس چگونه می‌شود غریزه اکتسابی باشد؟! اکتسابی باشد؟!!

سپس ابن قتیبه به این اشکال پاسخ داده که حیا کننده به سبب حیا از معاصی پرهیز می‌کند، همانطور که به سبب ایمان از معاصی دوری می‌کند؛ پس گویی شعبه‌ای از ایمان است و عرب چیزی را به منزله چیز دیگر قرار می‌دهد اگر مثل یا شبیه یا سبب آن باشد. (علاقه سببیت) مانند زکات که در واقع تطهیر مال و رشد و نمو آن است و چون نمو مال به خارج کردن صدقه از مال تحقق می‌یابد، به آن زکات گفته شده است.

وی در نهایت به روایت دیگری از پیامبر اکرم استناد کرده که: «اگر حیا نمی‌کنی، هر کاری که می‌خواهی بکن»^{۴۵}؛ مرادش این است که اگر کسی حیا نداشته باشد، هر گناهی را مرتکب می‌-

ولی اگر جمع بین آن دو روایت ممکن نباشد، خود دو حالت دارد، یا حدیث متأخر که ناسخ قبلی است برگزیده می‌شود و یا روایتی به دلیل داشتن مرجحاتی مانند موافقت با قرآن، کثرت راویان، ضبط و حفظ راویان و ... بر دیگری ترجیح داده می‌شود.^{۴۷}

پیش از این گفته شد که شافعی در کتاب «الام» اصولی جهت جمع روایات اختلافی وضع نمود. به عنوان نمونه وی ضمن مباحثه با شخصی که قائل به تعارض میان دو روایت بود می‌گوید: «... ولی به نظر ما بین این دو حدیث اختلافی نیست؛ زیرا اصل مورد اتفاق ما و شما این است که اگر دو حدیث با هم در ظاهر اختلاف داشتند، حدیثی را بر نمی‌گزینیم و به آن عمل نمی‌کنیم، مگر به سببی که بر آن دلالت کند و آن حدیثی است که به کتاب الهی شبیه‌تر باشد که حجت در همان است و اگر در کتاب خدا نبود، آنکه راوی آن اثبت است مقدم می‌شود، یعنی حدیثی که افراد سند آن معروف‌تر، عالم‌تر و حافظ‌تر باشند».^{۴۸}

سیوطی با اشاره به اینکه این مرجحات به بیش از صد مورد می‌رسد، آنها را به هفت نوع تقسیم می‌کند که به اختصار چنین است:

۱. ترجیح به حال راوی: (مانند کثرت روات یک روایت نسبت به دیگری، قلت و سائط، ضبط و حفظ راویان و...)

۲. ترجیح به تحمل حدیث: (تحمل بعد از بلوغ نسبت به قبل از بلوغ، ...)

۳. ترجیح به کیفیت روایت: (حدیثی که داری سبب ورود است نسبت به غیر آن، الفاظ سند دال بر اتصال باشد مثل حدثنا و سمعت، ...)

۴. ترجیح به وقت ورود: (مدنی بر مکی مقدم است، ترجیح تحمل بعد از اسلام بر ما قبل اسلام، ...)

۵. ترجیح به لفظ خبر: (مانند ترجیح خاص بر عام، حقیقت بر مجاز، ...)

۶. ترجیح به حکم: (ترجیح تحریم بر اباحه، تقدیم آنچه به احتیاط نزدیک تر است، ...)

۷. ترجیح به امر خارجی: (تقدیم آنچه با ظاهر قرآن و یا با حدیث دیگر موافق است، ...).^{۴۹}

در خاتمه شایان ذکر است، کار محدثین اهل سنت در این حوزه حدیثی مجموعاً درخور ستایش است؛ ولی کتب آنها را، با اینکه خواسته‌اند از احادیث رفع مشکل کنند، خالی از هر گونه اشکال و ایراد نمی‌توان دانست. به گونه ای که گاهی احساس می‌شود نوعی افراط در روش خود داشته و سعی کرده‌اند به هر نحوی میان روایات متناقض جمع کنند؛ حتی اگر روایتی واقعاً جعلی یا ضعیف باشد و باید کنار گذاشته شود و شاید به همین خاطر است که حتی برخی از اهل سنت هم، مانند نووی چنانکه گذشت، معتقدند این قتیبه در کتاب خود مطالب خوب و بد را به هم آمیخته است. هرچند این مطلب خود می‌تواند نتیجه جو نامناسبی باشد که برخی از متکلمین به وجود آورده بودند و محدثین سعی کردند به نحوی با آن مقابله کنند.

در این رابطه موارد متعددی را می‌توان از کتاب ابن قتیبه اشاره کرد، که در اینجا به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود: وی یکی از اشکال‌های اهل کلام به اهل حدیث را این طور گزارش کرده: «گفته‌اند: شما نقل کرده‌اید که پیامبر فرمود: «هنگام تَخَلّی مقابل قبله نباشید».^{۵۰} ولی در روایت دیگری از طریق عایشه آمده که: «به پیامبر عرض کردند که گروهی از اینکه هنگام تَخَلّی روبروی قبله قرار گیرند پرهیز می‌کنند؛ در این هنگام پیامبر برای نشان دادن عدم اکراه این کار، خود روبروی قبله تَخَلّی کردند!».^{۵۱}

اما ابن قتیبه در مقام حلّ مشکل و اختلاف، هر یک از این دو روایت را مربوط به موضع خاص خود دانسته و در نتیجه تناقض موجود میان آن دو را انکار می‌کند. او مدعی است نهی از استقبال به قبله در روایت نخست مربوط به صحرا و فضای باز است و چون صحابه در سفر گاهی با آن مواجه می‌شدند، پیامبر به آنان دستور داد از باب تکریم قبله (اکراماً للقبله) این کار را نکنند. برخی گمان کردند که این نهی به طور مطلق بوده، پس پیامبر طبق روایت دوم استقبال به قبله را تجویز نمود و آن مربوط به زمانی است که شخص در منزل خود و فضایی پوشیده (مثل چاه) قضای حاجت می‌کند.^{۵۲}

اما باید گفت آیا این احترام و تکریمی که ابن قتیبه از آن سخن می‌گوید، مخصوص صحرا و بیابان است و آیا در خانه و فضای پوشیده رعایت احترام و اکرام قبله لازم نیست؟!

قابل توجه اینکه برخی از علمای اهل سنت این روایت را تضعیف نموده‌اند. سلیم بن عبد الهلالی محقق کتاب ابن قتیبه، ضمن تخریخ حدیث دوم، به انقطاع در سند، اضطراب و تضعیف این حدیث از قول علمای بزرگ سنی، از جمله احمد بن حنبل، بخاری و البانی اشاره می‌کند.^{۵۳}

علاوه بر این، در احادیث شیعه نیز از چنین جوازی خبری نیست. به عنوان مثال در کتاب وسائل الشیعه در باب «عدم جواز استقبال القبله و استدبارها عند التخلی...» هفت حدیث از پیامبر اکرم و دیگر معصومین علیهم السلام در نهی از استقبال به قبله ذکر شده است.^{۵۴}

نتایج بحث:

مهمترین نتایجی که از این مقاله استفاده می‌شود از این قرار است:

۱. علم «مختلف الحدیث» که از آن به «تأویل مختلف الحدیث»، «تلفیق الحدیث» و «مشکل الحدیث» نیز یاد می‌شود، به دلیل نقش مهمی که در زدودن غبار تعارض و تناقض از چهره روایات شریف نبوی دارد، از اهمّ و اشرف علوم حدیثی به شمار می‌رود.

۲. وجود احادیث متناقض با یکدیگر و یا متعارض با قرآن و عقل و در نتیجه، طعن و سرزنش - های اهل کلام نسبت به حدیث و اهل آن را می‌توان از جمله عوامل اصلی شکل‌گیری و توسعه علم «مختلف الحدیث» و پیدایش کتب مربوط به آن دانست. این کتب با وجود نفع فراوان، خالی از اشکال نیستند.

۳. فعالیت‌های محدثین در حل احادیث اختلافی به دو شیوه کلی و تفصیلی قابل توجه است: در شیوه کلی، قوانین و شروطی را برای علاج این مشکل وضع نمودند؛ مثل اینکه اگر حدیث مقبولی با حدیث ضعیف تعارض پیدا کند، حدیث ضعیف رد می‌شود؛ اما در نوع تفصیلی، علما نسبت به هر حدیثی در شروح خود بر کتب احادیث تحقیق و بررسی کردند و علاوه بر آن به تألیف کتبی

پیرامون احادیث متعارض پرداختند، مانند «تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبہ» و «شرح معانی الآثار طحاوی».

۴. در بیان و بنان برخی از اهل سنت، معمولاً شیعه نیز در کنار معتزله و دیگران، در زمره اهل کلام و بدعتی قرار داده شده که نسبت به حدیث و محدثین عناد و نگاه سوئی داشته‌اند؛ اما باید توجه داد که وجود معدودی از منحرفین در شیعه (مانند غلات) که حتی تشیع هستند، نباید موجب این قضاوت سطحی و غیر منصفانه نسبت به مجموعه شیعه گردد، بلکه شیعیان به دلیل اتصال به سرچشمه وحی و امامت، از همان صدر اول، از پیشوایان در نگارش و حفظ حدیث بوده و در طول تاریخ اسلام آثار و فعالیت‌های مهمی در زمینه حدیث داشته‌اند.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۴۱؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحدیث و کمیّه أجناسه، ص ۳۸۲.
۲. ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، ص ۳۶۴.
۳. الخیر آبادی، محمد ابولیت، معجم مصطلحات الحدیث و علومه و اشهر المنصفین فیہ، ص ۵۴.
۴. همان، ص ۱۳۵.
۵. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۳۷.
۶. ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، ص ۴۷۱.
۷. صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه عرض و درسه، ص ۱۱۵.
۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحدیث و کمیّه أجناسه، ص ۳۸۲.
۹. همان، ص ۳۹۵.
۱۰. عسقلانی، ابن حجر، نخبه الفکر فی مصطلح اهل الأثر، ص ۸۲. «... ثم المقبول، ان سلم من المعارضه فهو المحکم، و إن عورض بمنله، فإن امکن الجمع، فمختلف الحدیث، أو لا و ثبت المتأخر، فهو الناسخ و الآخر منسوخ، و إلا فالترجیح ثم التوقف».
۱۱. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحدیث، ص ۲۸۴. «إعلم أن ما یذكر فی هذا الباب ینقسم إلى قسمین: احدهم أن یمکن الجمع بین الحدیثین...، القسم الثانی، أن یتضادًا بحیث لا یمکن الجمع بینهما...».

۱۲. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج ۲ ص ۱۱۵.

۱۳. صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه عرض و دراسه، ص ۱۱۱.

۱۴. برای مطالعه بیشتر، ن.ک: غفاری، بی تا، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۱۵. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج ۲ ص ۱۱۵؛ عتر، ۱۳۹۹، ص ۳۳۸؛ ابوزهو،

۱۴۰۴، ص ۴۷۱. «هذا فن من اهم الانواع و يضطر إلى معرفته جميع العلماء من الطوائف».

۱۶. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۳۸.

۱۷. ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، ص ۴۷۱. «هذا فن جلیل... فان بمعرفته یندفع التناقض عن کلام

النبی صلی الله علیه و آله و یطمئن الکملف إلى احکام الشرع».

۱۸. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۳۸.

۱۹. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج ۲ ص ۱۱۵.

۲۰. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۴۷۴.

۲۱. معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، ص ۳۰.

۲۲. اهل کلام از طرف برخی علمای سنی به عنوان دشمنان و مخالفین حدیث و محدثین معرفی شدند و معمولاً

آنها را اهل اهواء و اهل بدعتی خواندند که اهل حدیث را به نقل روایات متناقض و خلاف عقل و شرع طعن

و سرزنش می کردند. در بیان ایشان، مراد از اهل کلام غالباً معتزله و مرجئه و قدریه و شیعه (روافض) هستند،

چنانکه گاهی به نام معتزله و شیعه تصریح کرده اند. البته این نظر آنان بوده و نمی توان این اتهام را به طور

مطلق متوجه همه افراد فرق مزبور کرد.

۲۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۷۱؛ ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و

المحدثون، ص ۳۲۴.

۲۴. ابن قتیبه دینوری، همان، ص ۱۵۰؛ ابو زهو، ۱۴۰۴، ص ۳۲۴.

۲۵. معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، ص ۳۰.

۲۶. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج ۲ ص ۱۱۵.

۲۷. ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، ص ۳۱۹.

۲۸. همان، ص ۳۲۱.

۲۹. همان، ص ۳۲۸.

۳۰. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۶۰.

۳۱. ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، ص ۳۳۰.

۳۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۶ ص ۴۲۳.
۳۳. ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، ص ۳۲۱.
۳۴. همان، ص ۳۶۴. «وجدنا من علماء الحديث من اتدب نفسه للرد عليهم فجمع طعونهم والأحاديث التي زعموها مشكله أو متناقضه و ردّ عليهم ببيان الحق الذي أزهق باطلهم و محق بهتانهم».
۳۵. ابن قتيبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۴۱. «...فإنك كتبت إليّ ان تعلمني ما وقفت عليه من تلب اهل الكلام اهل الحديث و إسهابهم في الكتب بدمهم و رميهم بحمل الكذب و روايه المتناقض».
۳۶. طحاوی، احمد بن محمد، شرح معانی الآثار، ج ۱ ص ۱۱.
۳۷. الهاللی، ۱۴۳۰، ص ۵-۷.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۲، ص ۱۱۵.
۳۹. ابو زهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، ص ۴۷۱؛ فربواهی، بی تا، ص ۴۰۲.
۴۰. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۲ ص ۱۱۵.
۴۱. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۸۷.
۴۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۹۷.
۴۳. عسقلانی، ابن حجر، نخبه الفكر فی مصطلح اهل الأثر، ص ۸۲؛ سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۲ ص ۱۱۵؛ قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، ص ۵۲۵.
۴۴. «الحیاء شعبه من الايمان» صحیح بخاری، ح ۲۴؛ صحیح مسلم، ح ۳۵. به نقل از: الهاللی (محقق کتاب مختلف الحدیث ابن قتیبه)، ص ۴۴۰.
۴۵. «إذا لم تستح فاصنع ما شئت» صحیح بخاری، ح ۳۴۸۳.
۴۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۴۴۰-۴۴۱.
۴۷. عسقلانی، ابن حجر، نخبه الفكر فی مصطلح اهل الأثر، ص ۸۲؛ عتر، ۱۳۹۹، ص ۳۴۱.
۴۸. قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، ص ۵۱۸.
۴۹. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۲، ص ۱۱۸ ° ۱۱۶.
۵۰. «لا تستقبلوا القبلة بغائط و لا بول» بخاری، ح ۳۹۴؛ مسلم، ح ۲۶۴. به نقل از: الهاللی، ص ۱۸۳.
۵۱. «ذکر لرسول الله أن قوما يكرهون أن يستقبلوا القبلة بغائط أو بول، فأمر النبي بخلاته، فاستقبل به القبلة» ابن ماجه، ج ۱ ص ۱۱۷ و مسند احمد، ج ۶ ص ۱۳۷، به نقل از: الهاللی، ص ۱۸۷.
۵۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۹۱.

٥٣. ن.ك: ابن قتيبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، ص ١٨٨.
٥٤. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ١، ص ٣٠١-٣٠٣.

منابع:

٩٥

حسنا

علم مختلف الحديث در اهل سنت: زمينه‌ها و علل پيدايش / سيد محسن موسوي؛ سيد مهدي موسوي

١. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بی‌جا، بی‌تا.
٢. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث، به تحقیق نورالدین عتر، بی‌جا، بی‌تا.
٣. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، به تحقیق ابو أسامه سلیم بن عید الهلالی، ریاض، دار ابن القيم، ١٤٣٠.
٤. ابو زهو، محمد محمد، الحديث و المحدثون، ریاض، شركة الطباعه العربيه السعوديه، ١٤٠٤.
٥. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحديث و کّمیه أجناسه، به تحقیق احمد بن فارس السّلّم، بیروت، دار ابن حزم، ١٤٢٤.
٦. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤٠٩.
٧. الخیرآبادی، محمد ابوليث، معجم مصطلحات الحديث و علومه و اشهر المنصفین فیہ، عمان، دارالنفائس، ١٤٢٩.
٨. سیوطی، عبدالرحمن، تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تعليق ابن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧.
٩. صالح، صبحی، علوم الحديث و مصطلحه عرض و دراسه، لبنان، مطبعة العلوم، بی‌جا، بی‌تا.
١٠. طحاوی، احمد بن محمد، شرح معانی الآثار، تصحیح سلمه الصمد السورتی، المطبع المصطفائی، ١٣٠٠.
١١. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحديث، دمشق، دارالفکر، ١٣٩٩.
١٢. عسقلانی، ابن حجر، نخبه الفکر فی مصطلح اهل الأثر، تحقیق آل أعوج سیر، دار ابن حزم، ١٤٢٧.

۱۳. غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایه)، بی جا، بی تا.
۱۴. فریوایی، عبد الرحمن، ابن تیمیہ و جهودہ فی الحدیث و علومہ، دارالعاصمہ، بی جا، بی تا.
۱۵. قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، ۱۴۲۵.
۱۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۷.
۱۷. _____، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، تهران، مؤسسہ فرهنگی نبأ، ۱۳۸۸.

